

## جنبش کارگری و یاد قیام بهممن

یاد قیام بهممن یادمان تجربه ای پُردرس در تاریخ مبارزات طبقهٔ کارگر ایران است. خیزشی عظیم با شرکت و دخالت میلیونها کارگر در حلقهٔ پیوسته ای از زنجیرهٔ تاریخ مبارزهٔ طبقاتی که سرانجام به شکستی سهمگین برای جنبش کارگری ایران منتهی گردید. یک سؤال اساسی خواه برای کارگری که در جنبش سراسری آن دوران حضور داشته است و خواه برای نسل جوانتر توده های کارگر این است که طبقهٔ کارگر ایران با چه انتظاراتی و با چه سطحی از آمادگی و تدارک طبقاتی به پیشواز قیام رفت؟ و پایه های واقعی شکست او در کجا قرار داشت. آموزش درست تجربهٔ قیام در گرو پاسخی روشن، طبقاتی و کمونیستی به هر دو بخش این سؤال است.

در بارهٔ انتظارات طبقهٔ کارگر ایران از قیام بهممن، باید تاریخ جنبش منتهی به قیام را ورق زد. این جنبش بر خلاف تصور غالب، در سالهای ۵۶ و ۵۷ آغاز نشد. قیام لحظهٔ معینی در تاریخ جنبشی بود که از اوایل دههٔ ۵۰، با اعتراضات گستردهٔ توده های وسیع کارگر در بخش اعظم مؤسسات صنعتی و مراکز کار، با شورشهای خونین کارگران در مناطق حاشیهٔ شهرها آغاز گردید و در راهپیمائی ها، تظاهرات خونبار و جنگهای خیابانی سالهای ۵۶ و ۵۷ راه خود را بسوی رخداد ۲۲ بهممن باز کرد. طبقهٔ کارگر ایران در تمامی این سالها به لحاظ کثرت جمعیت، ظرفیت تعرض، حضور در صحنهٔ مبارزه، نیروی غالب جنبش اعتراضی بود. انتظار کارگران از قیام بدون شک تحقق مطالباتی بود که طی سالهای متوالی برای حصول آنها دست به اعتصاب، مبارزه، شورش، راهپیمائی و جنگ و ستیز زده بودند. کارگران علیه فشار استثمار سرمایه داری، علیه، فقر بی مسکنی، بی بهداشتی و فلاکت ناشی از مناسبات بردهگی مزدی، علیه ستمکشی، بیحقوقی و نکبت و ادبار منبعث از نظام کاپیتالیستی، علیه دیکتاتوری، زندان، شکنجه و سایر اشکال توحش سرمایه داری فریاد اعتراض سر می داند.

انتظار طبقهٔ کارگر ایران از قیام بهممن را نباید و نمی توان در هیچ پلانقرم مکتوب آن زمان جستجو نمود. جنبش کارگری آن روز همسان جنبش کارگری امروز زیر فشار خفقان، سلاخی و تسلط اختاپوسی رژیم سلطنتی سرمایه، زیر فشار توهمات رایج سوسیال خلقی، سوسیال بورژوائی و لیبرالیستی قادر به تحزب، سازمانیابی طبقاتی، طرح رسمی و علنی بدیل شفاف اجتماعی خود نشده بود. کارگران بصورت یک طبقهٔ اجتماعی در تمامی اشکال مبارزه و اعتراض خویش با سرمایه و نظام سرمایه داری در چالش بودند. از اعتراضات گستردهٔ طولانی و غالباً خونبار خویش کاهش فشار استثمار سرمایه را دنبال میکردند. استثمار کاپیتالیستی در آن روز توسط دیکتاتوری هار سلطنتی پاسداری می شد و نفرت عمیق کارگران از رژیم شاه تجلی تنفر طبقاتی آنان علیه نظم سیاسی جنایت بار سرمایه بود. توده های کارگر در تمامی سالهای پیش از انقلاب برای مسکن، برای بهداشت، آموزش، تأمین اجتماعی، برای داشتن یک زندگی آزاد، مرفه و شرافتمندانهٔ انسانی پیکار می کردند. برای تحقق هر کدام از این مطالبات لاجرم و بطور طبیعی نظام سرمایه داری را به چالش میکشیدند و متقابلاً با رگبار مسلسلهای سرمایه گلوله باران میکردیدند. طبقهٔ کارگر ایران بعنوان طبقه ای علیه استثمار و ستم سرمایه سنگ بنای جنبشی را پی نهاد که به قیام بهممن پیوست، پاشندهٔ آتشیل اساسی جنبش وی آن بود که با هیچ آلترناتیو طبقاتی روشنی به هم جوش نخورده و سوخت و ساز نشده بود. به هیچ شانسی برای متشکل نمودن جنبش سراسری خود و توسعهٔ این تشکل سراسری به تحزب طبقاتی و کمونیستی دست نیافته بود. از فشار پراکندگی، فشار راه حلهای سوسیال رفرمیستی و لیبرالیستی، فشار فقدان تحزب و بدیل روشن اجتماعی بشدت دچار آسیب پذیری بود. جنبشی فاقد شیرازهٔ کمونیستی، فاقد درونمای روشن کمونیستی، فاقد سازمانیابی و تحزب کمونیستی،

فاقد سوخت و ساز سیاسی و تدارک طبقاتی لازم برای استقرار کمونیسم، فاقد کيفرخواست کمونیستی علیه سرمایه و مانیفست طبقاتی لغو کار مزدی، جنبشی ضد سرمایه داری و در ستیز با استثمار و بیحقوقی کاپیتالیستی اما فاقد آرایش و انسجام طبقاتی معینی که بتواند به مدد آن عینیت حاضر سرمایه داری را با سوسیالیسم و برنامه ریزی سوسیالیستی کار و تولید جایگزین سازد.

جنبش کارگری با چنین موقعیت و مختصاتی از مارییج اعتصابات گسترده و خیزشهای خونین پراکنده نیمه نخست دهه ۵۰ عبور کرد، بحران اقتصادی آغاز نیمه دوم این دهه و فروماندگی عمیق رژیم سلطنتی بورژوازی در کارزار مقابله با بحران را لمس نمود، طبقه کارگر ایران میرفت تا در آستان وضعیت جدید، با نیروی اعتراض عظیم تر و قدرت طبقاتی مؤثرتر فشار توحش سرمایه داری را به چالش کشد، می رفت تا از سر ستیز با سرمایه، از ورای اعتراض و عصیان علیه مظلوم و جنایات بردگی مزدی، از سر شورش و طغیان علیه شدت استثمار و بیحقوقی سرمایه داری، آستان یک جنبش عظیم اجتماعی را فرو کوید، اما ناگهان از زمین و آسمان و شش جهت با عروج اپوزیسیونهای ارتجاعی لیبرال، پان اسلامیستی و اردوگامی بورژوازی زیر علم و کنترل نمایندگان جنبش مردمی و انقلابی!! مواجه شد. جنبش کارگری ایران زیر همیژه همه ضعفها و کاستی های اساسی که شمارش کردیم، در مقابل هجوم اپوزیسیونهای بورژوازی و حامیان بین المللی آنها سخت زمینگیر شد، در حالی که نیروی آغازگر و استخوانبندی استوار جنبش انقلابی بود، نهایتاً به طبقه شکست خورده واقعی انقلاب تبدیل شد.

کارگران بر مطالبات ضدکاپیتالیستی خود ایستادند. به مثابه رادیکال ترین طبقه اجتماعی بر تعمیم اهداف انقلاب پای فشرده، در شرائتی که به پیشواز قیام می رفتند به تشکیل شوراهاى خویش اهتمام نمودند. با قدرت شوراها مراکز کار زیادی را از دست کارفرمایان گرفتند، مجتمعات مسکونی فراوانی را از تصرف سرمایه داران خارج و میان انسانهای فاقد مسکن توزیع نمودند. کارگران در پاره ای قلمروها بر مالکیت خصوصی کاپیتالیستی با نفرت تمام لگد کوبیدند. از همان روز قیام علیه برپائی و استقرار رژیم اسلامی سرمایه دست به مبارزه و اعتراض زدند. پس از قیام جنبش شورائی خود را توسعه دادند و دامنه هجوم خویش علیه مالکیت خصوصی سرمایه داری را وسعت بخشیدند. آمادگی توده های وسیع طبقه کارگر در این دوره برای شرکت در نضج و تکوین و بالندگی یک جنبش نیرومند لغو کار مزدی بسیار چشمگیر و خیره کننده بود. نفرت کارگران از سرمایه و نظام سرمایه داری در سطحی بود که هارترین رژیم دینی سرمایه، برای مقابله با جنبش کارگران خود را مجبور می یافت که ماهیت متعفن بورژوا ارتجاعی کارگر ستیز و کارگرکش خود را اگر برایش مقدور باشد انکار نماید.

”چپ ایران“ در این روزها غرق در مرداب اتوپی بافیهای وهن آلود سوسیال خلقی و ناسیونالیستی، به تنها و تنها چیزی که اندیشه نیکرد پرداختن به کار آگاهرانۀ کمونیستی و ملزومات سیاسی سازمان دادن جنبش لغو کار مزدی بود. بحث مطلقاً بر سر مزدوران وقیح و رسمی رژیم اسلامی مانند حزب توده و اکثریت با ناسیونالیستهای سوسیال پوپولیست سرمایه سالار مانند ”اتحادیه کمونیستها“!! و ”حزب رنجبران“!! نیست. تمامی مشغله طیف نیروهای موسوم به ”خط ۳“ نیز این بود که خیل عظیم چند میلیونی توده جوان و دانش آموز و دانشجوی ابوابجمعی طبقه کارگر را در لگاریتم دسته بندی راست و چپ افسانه ”خرده بورژوازی“ بالا و پائین برد، روز روشن چراغ بدست برای یافتن عظم رهیم خمیرمایه ”انقلابی“!! در هارترین دیکتاتوری دینی سرمایه به تقلا پردازد. از دعوای درونی بورژوازی گزارش بورژوا ژورنالیستی تهیه کند و نام این گزارشات را افشاگری کمونیستی بگذارد. آمادگی طبقه کارگر برای سازمانیابی و تحزب حول محور جنبش لغو کار مزدی بسیار چشمگیر بود اما این آمادگی با هیچ پاسخی از سوی به اصطلاح ”کمونیستها“ روبرو نشد، به این دلیل مشخص که کمونیسم

مشکل از سوسیال خلقیون، سوسیال رفرمیستهای میلیتانت و سینه چاکان سرمایه داری مستقل نمی توانست به جنبش لغو کار مزدی هیچ رغبتی نشان دهد. "چپ" کارگران را نیروی همج الرغمای انقلاب دموکراتیک ضدامپریالیستی!!! و جاده پرداز صنعت مستقل ملی می خواست، فراتر از این اگر چیزی برای کارگران داشت سرمایه داری دولتی بود!!.

جنبش کارگری با چنین وضعی راه خود را در ستیز با استثمار و بیحقوقی سرمایه داری ادامه داد اما همچنان به سیاق گذشته در تاریکی زار ناشی از فقدان همپیوندی با یک بدیل عاجل و شفاف کمونیستی، گسسته از مسیر سازمانیابی و تحزب کمونیستی، بدون مشعل کمونیسم، بدون آمیختن با نقشه عملها، مطالبات و راه حلهای متناظر با تضج و تکوین و قوام یابی جنبش لغو کار مزدی و بدون اینکه از شرایط موجود بهره ای برای تقویت سنگر طبقاتی و سوسیالیستی مبارزات خویش برگزید. طبقه کارگر زیر فشار این ضعفها و فروماندگیهای اساسی بیشترین و عمیق ترین آسیب پذیرها را با خود حمل کرد و به فاصله ای نه چندان دور در مقابل موج تعرضات سبعانه رژیم اسلامی سرمایه بشدت تار و مار گردید.

اینک ۲۴ سال از آن تاریخ می گذرد. کارگران به رغم همهٔ سرکوب و قلع و قمع شدن، در تمامی این مدت به مبارزات خود علیه استثمار و توحش سرمایه داری ادامه داده اند. هر چه از سال ۶۰، سال اوج تهاجم تاتاریستی رژیم، فاصله گرفته ایم، دامنهٔ اعتراضات کارگران گسترده تر شده است. منحنی شمار اعتصابات و خیزشهای سالانه و ماهانهٔ آنها رو به اوج رفته است. جنبش راهبندان، جنبش تحصن نشینی، جنبش حمله به مراکز دولتی، جنبش تسخیر کارخانه و سایر اشکال جنبش و پیکار آنها عمق و وسعت افزونتر یافته است. نسل جدیدی از طبقه کارگر در حوزه های مختلف کار و زندگی از کارگر صنعتی گرفته تا کارگر مزرعه و فروشگاه و حمل و نقل، تا معلم و بهیار و پرستار، تا دانش آموز و دانشجو، دختر و پسر، بیکار و شاغل وارد عرصهٔ پیکار اجتماعی و طبقاتی شده است که سخت در تکاپوی یافتن راه واقعی مبارزه، آشنائی با راه حلها و درونمای جنبش طبقاتی خویش است. توده های کارگر با مراجعه به حافظهٔ تاریخی خویش، با سیر در تجارب یک قرن مبارزهٔ طبقاتی، با درس آموزی از آنچه بطور خاص در طول این ۲۴ سال پشت سر نهاده اند. با ارجاع به کارنامهٔ سیاه و ننگین احزاب بورژوائی رسوا مانند حزب توده، جبههٔ ملی و اکثریت، با آزمون هیاهوی گرایشات کمونیست نمای سوسیال خلقی و ناسیونال چپ، در لحظهٔ حاضر باز هم بیش از روزهای قیام و بیش از هر دورهٔ دیگری حائز کفایت و ظرفیت لازم برای قرار گرفتن بر محور پیکار طبقاتی علیه نظام کاپیتالیستی و مناسبات بردگی مزدی است. مشکل این فاز و معضل اساسی شرائط روز نیز ساخت و تاز جامع الاطراف اپوزیسیونهای ارتجاعی لیبرال، همپیوندان رسوای توده ای و اکثریتی آنها و سوسیال رفرمیسم سندیکالیستی در مسیر مبارزات آنها از یکسو و شعله ور نبودن مشعل کمونیسم لغو کار مزدی در فضای این مبارزات از سوی دیگر است.

اگر قرار است طبقهٔ کارگر ایران از تاریخ گذشتهٔ خویش، از سرنوشت مبارزاتش در طول ۱۰۰ سال اخیر، از تاریخ چند سدهٔ جنبش کارگری جهانی و از قیام بهمن ۵۷ درسهای لازم را با ژرف نگری طبقاتی استخراج کند، نخستین بند این درس آموزی آنست که بر سینهٔ تمامی راه حلهای کاپیتالیستی و سوسیال رفرمیستی دست رد فروگوید. توده های کارگر می توانند و از این ظرفیت برخوردارند که جنبش جاری خود را بطور حی و حاضر به جنبشی علیه اساس کار مزدوری توسعه دهند و این بار از درون جنبشی عمیقاً طبقاتی و سرمایه ستیز، آستان قیامی نوین را فرو کوبند. برای این کار باید چه باید کردها؟ و چه نباید کردهای کاملاً حسابشده ای را چراغ راه مبارزات خود کند، از جمله:

۱. باید خود را سازمان داد و برای اینکار نمی توان و نباید به تکدی حق تشکل از دولت سرمایه داری دل

بست. متشکل شدن کارگران امری است که باید به زور و با اعمال قدرت طبقاتی بر بورژوازی تحمیل گردد. سازمانیابی جزء پیوسته و بسیار سرنوشت سازی از مبارزه طبقاتی است. بورژوازی برای سازمان دادن دولت، ارتش، پلیس، دستگاههای غریب و طویل ساختار سیاسی خود، برای اعمال نظم توحش بار تولیدی و سیاسی خود بر طبقه کارگر از کارگران کسب اجازه نکرده است. بسیار بی معنی است اگر کارگران برای مبارزه علیه استثمار کاپیتالیستی، برای رفع بیحقوقی و ستم و جنایات سرمایه داری و برای مقابله با مناسبات بردگی مزدی خود را ملزم به تمکین در مقابل "قانونیت" سرمایه و اخذ مجوز از دولت بورژوازی بدانند. اساس رابطه کار و سرمایه، رابطه بردگی مزدی کارگر، رابطه انفصال همه سوئیه کارگر از حاصل کار خویش، رابطه تبدیل محصول کار کارگر به سرمایه و تبدیل سرمایه به نیروی قاهره مسلط بر هست و نیست کارگر است، قانونیت و قراردادیت و نظم و مدنیت و همه چیز سرمایه داری ملزومات تحکیم این رابطه آکنده از گند و خون و بربریت و توحش است. در چهار چوب این قانونیت و قراردادیت اساس بردگی مزدی کارگر، اساس استثمار برده گونه وی و اساس محکومیت از در مقابل قدرت فائقه سرمایه داری امری مفروض و بلامنزاع است. سازمان یافتن در سیطره تأیید و جواز این قانونیت یعنی پذیرش داوطلبانه جاودانه ماندن استثمار، ستمکشی، نابرابری، فقر، گرسنگی، فساد، تن فروشی زنان، کار مرگبار کودکان، بی بهداشتی، بی آموزشی، اعتیاد، جنگ افروزی، حمام خونهای مستمر و کله سیه روزنها و مصائبی که ریشه آنها یکجا در موجودیت نظام انسان ستیز سرمایه داری نهفته است.

این حرف عمیقاً مسخره است که گویا باید "برای گرفتن حق تشکیل از دولت مبارزه کرد"!! تمامی بحث بر سر این است که باید از هر نوع دخالت دولت در کار سازمانیابی و تحزب طبقه کارگر با تمامی قوا جلوگیری نمود. باید راه افتاد، باید در خانه های همدیگر را کوبید، باید در کارگاه و در خانه، در مدرسه و بیمارستان، در دانشگاه و مزرعه، در کوچه و خیابان، در محافل مخفی و مجامع علنی، در همه میادین و مراکز به پیشبرد امر سازمانیابی و تحزب طبقاتی پرداخت. باید متشکل و متحزب شد و در فرایند این متشکل شدن با رژیم سرمایه و از جمله با تهاجم وی علیه متشکل شدن به مقابله و پیکار پرداخت. باید برای مقابله با هر نوع تعرض رژیم سرمایه علیه متحد و متحزب شدن طبقاتی مان، از طبقه کارگر بین المللی و نه از سازمانهای با اصطلاح کارگری اما ضد کارگری منحل در نظم سیاسی سرمایه، امداد و حمایت خواست.

۲. تشکیل بدون طرح مطالبات و اهدافی که باید برای تحقق آنها متشکل گردید، امری سخت بی معنی و موهوم است. متشکل شدن باید ناظر بر مطالبات جاری مشخص و معطوف به دورنما و راه حلی عاجل و کنکرت برای تغییر وضعیت موجود باشد. هدف کارگران از متشکل شدن باید بطور مستقیم و شفاف پایان دادن به بود و بقای کار مزدوری باشد. اگر قرار است از شر فقر، فحشا، فروش ارگانهای بدن، آزارگی و بی مسکنی، مرگ و میر روز افزون ناشی از گرسنگی رها شویم هیچ راهی سواى پایان دادن به بردگی مزدی در پیش روی نداریم. بر همین مبنی روشن است که باید علیه تمامیت سرمایه داری متشکل و متحزب شد.

مبارزه ما و جریان سازمانیابی و تحزب ما باید بر محور طرح یک بدیل روشن حی و حاضر اجتماعی برای برنامہ ریزی کار و تولید و زندگی در خارج از مدار موجودیت رابطه خرید و فروش نیروی کار باشد. مطالبات جاری و روزمره ما نیز باید دقیقاً بر متن و در درون همین روند پیکار و تحزب مطرح گردد، هر کدام از این مطالبات باید سنگری باشد که توده عظیم طبقه ما در درون آن با نظام کاپیتالیستی به جنگ و ستیز پردازد. مبنا و جواز درستی مطالبات جاری ما نباید و نمی تواند ظرفیت انعطاف کارفرمای معین، طبقه سرمایه دار یا دولت سرمایه داری باشد!! بنیان درستی مطالبات روزمره ما این نیست که به نرخ سود دلخواه سرمایه داران خدشه ای وارد نسازد!! ما باید انتظارات و خواستهائی را در دستور کار مبارزه خویش قرار دهیم که اگر طبقه

ما همین امروز دولت بورژوازی را سرنگون کند و کار برنامه ریزی کار و تولید را بدست گیرد قادر به تحقق آنها باشد. داشتن یک زندگی بسیار مرفه و شرافتمندانه انسانی در خارج از سیطرهٔ مرادفات پولی و کالایی یا به بیان دیگر داشتن یک زندگی مرفه برابر و انسانی بدون وابستگی به قید کار و فروش نیروی کار همین اکنون بطور حی و حاضر امری ممکن و مقدور است. این بدان معنی است که سطح تولید و حاصل کار فی الحال طبقه کارگر ایران به محض الغاء کار مزدوری و انجام برنامه ریزی کار و تولید توسط شوراهاى سراسرى طبقه کارگر برای تحقق همهٔ این مطالبات کفاف میدهد. این یک ادعای توخالی نیست. کلیه اسناد، مدارک و شواهد آماری رژیم اسلامی بر حقانیت و درستی این ادعا گواهی می دهد. مطالبات جاری و روزهٔ توده های کارگر ایران باید در برگیرندهٔ همهٔ این حقوق طبیعی و مفروض باشد. جنبش کارگری باید بدیل کمونیستی برنامه ریزی کار و تولید بدست، با تشریح امکان پذیری فوری همهٔ این مطالبات به جنگ طبقاتی خود با بورژوازی محتوای واقعی کمونیستی و طبقاتی بخشد.

۳. ناسیونالیستها و عشاق شیفتهٔ رشد کاپیتالیستی صنعت و تولید همه جا بر سر راه جنبش کارگری بساط مرثیه سرائی پهن می کنند که امروز اساساً وقت طرح چنین مطالبات و انتظاراتی نیست. الان باید با شکم گرسنه، با تن فروشی زنان، با فروش اعضاء بدن کودکان، با تحمل برهنگی و بی بهداشتی و بی دارونی، با قبول بی مسکنی و آزارگی، با تن دادن به روزانه کار ۱۶ ساعته، با ساختن به تمامی ذلتهای زندگی برده وار، سود سرمایه داران را بالاتر و بالاتر برد!! باید به طبقهٔ بورژوازی، به دژخیمان زالو صفت سرمایه دار و دولت آنها فرصت داد تا انباشت سرمایه را توسعه دهند، قدرت رقابت سرمایه اجتماعی کشور در بازار جهانی را بالا برند و میهن کاپیتالیستی را به غول عظیم صنعت تبدیل کنند!! ایشان دشمنان تا بن دندان مزور طبقه کارگر و همدستان کیف صاحبان سرمایه و دولت جنایتکار سرمایه داری اند.

رفرمیستهای سندیکالیست و پیشکوسوتان اتحادیه چی نیز از زمین و آسمان بر سر کارگران فریاد می زنند که هر نوع سخن از لغو کار مزدی یا مطالبهٔ زندگی انسانی در خارج از حیطهٔ مرادفات کاپیتالیستی فقط دعانویسی و رمل و اسطرلاب است!!! از دید ایشان آموختن قواعد بازی در زمین بورژوازی، پذیرش رضایت مندانهٔ استثمار و بردگی مزدی و سپس تکدی حق چانه زدن با کارفرمایان برای بالا و پائین بردن نرخ فروش نیروی کار تنها و تنها موهبتی است که طبقه کارگر میتواند بدان دست یابد. اینان با این حرفهای خود نقاب از چهره بر می کشند و به رغم ادعای دروغین ضد سرمایه داری بودنشان، آشکارا به کارگران نشان می دهند که خواستار تمکین توده های کارگر به چارواکه ماندن کار مزدوری هستند.

این گرایشات و گروهها عموماً با عقب ماندگی و فریبکاری بسیار موحشی ادعا می کنند که کمونیستها و فعالین جنبش لغو کار مزدی واقعیت زندگی توده های کارگر را درک نمیکنند!! میگویند در شرايطی که کارگران از یک زندگی ابتدائی محرومند و هیچ تشکل و اتحادیه ای ندارند فراخواندن آنها برای مبارزه پیرامون مسکن و بهداشت و آموزش و یک زندگی مرفه انسانی رایگان یا مبارزه علیه تمامیت سرمایه داری باعث میشود که آنها قادر به تحقق مطالبات اولیهٔ خود نیز نشوند!!! آنان بسیار فریبکارانه کتمان میکنند که موقعیت ضعیف، فرسوده و دهشتیار کنونی جنبش کارگری بیش از هر چیز محصول سلطهٔ سالیان دراز همین افکار منحط بورژوا رفرمیستی است. بر خلاف تصورات توهم بار این جماعت اتحادیه چی، پروسهٔ افول قدرت طبقه کارگر و روند سقوط وی به حقیض استیصال و بی قدرتی درست از جانی آغاز می شود که بدیل طبقاتی خود برای تغییر عینیت حاضر را یا بدست فراموشی می سپرد و یا در لایلای مشتئی الفاظ توخالی به نوعی برگ هویت بی ارزش و بی اعتبار تبدیل می کند. این پروسه درست از جانی شروع به نضج می کند که کارگران به قانونیت و

نظم و قراردادیت سرمایه داری دل می بندند و مطالبات و حق و حقوق اجتماعی خود را به این قانونیت و قراردادیت می آویزند. این پروسه از آنجا آغاز می گردد که کارگران قدرت متحد طبقاتی خود را در مرداب متعفن اتحادیه گرائی تباه میسازند. عکس این قضیه نیز کاملاً محقق است. عروج مقتدرانه پرولتاریا از آنجا شروع می شود که با بدیل شفاف و عاجل طبقاتی خود اعلام می کند که آماده جابگزینی عینیت موجود کاپیتالیستی با برنامه ریزی کمونیستی کار و تولید اجتماعی است، که اعلام می کند بر پایه کالبدشکافی مستند جامعه موجود همین حالا حصول یک زندگی مرفه و شرافتمندانه انسانی بدون هیچ نوع وابستگی به مبادلات کاپیتالیستی و فروش نیروی کار حق مسلم اوست. پروسه عروج قدرت کارگران از اینجا شروع می شود که حول این بدیل و مطالبات متحزب می شوند و به مبارزه می پردازند.

۴. جنبش کارگری ایران می تواند بر بستر بیکار وسیع حول یک منشور شفاف حقوق پایه ای به سازمانیابی و متحزب توده های خود اهتمام کند. در این منشور باید: مسکن، بهداشت و درمان، تحصیل کودکان و نوجوانان تا هر سنی که بخواهند، ایاب و ذهاب، داشتن مهد کودک و دوره های پیشادبستانی، مراقبت از سالمندان و ... بعنوان حقوق بندهی و مفروض رایگان و آزاد از هر نوع مبادله و خرید و فروش برای کلیه آحاد شهروندان مستقل از شاغل و بیکار مورد تأکید قرار گیرد. پایان دادن به هرنوع وابستگی اقتصادی زن به مرد یا فرزندان به والدین، محور تمامی تمایزات حقوقی و اجتماعی بین زن و مرد، ممنوعیت مطلق کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال، تعیین درآمد شهروندان بر پایه محاسبه سهم سرانه از محصول اجتماعی سالانه پس از کسر هزینه بازتولید وسائل تولید و رفاه همگانی، تعیین زمان کار روزانه و سن بازنشستگی توسط کارگران، تعیین اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود یا هر چیز به چه میزان تولید گردد توسط شوراهای سراسری کارگران، مقابله با هر نوع دخالت دولت در کار فعالیتهای سیاسی، تحزب، تظاهرات، اعتصاب یا هر مبارزه و جنبش اجتماعی، محور ریشه های اقتصادی، اجتماعی اعتیاد و مقابله با هر نوع خرید و فروش مواد مخدر و خواسته های دیگر همه و همه باید به مشابه حقوق طبیعی، مفروض و قابل حصول طبقه کارگر در این منشور حقوق پایه ای تصریح و تأکید شود.

اگر قرار است جنبش کارگری از قیام بهمن ۵۷ درسهای واقعی طبقاتی بیاموزد باید امروز با طرح این مطالبات و با داشتن بدیل کنکرت برنامه ریزی شورائی کار و تولید به پیشواز قیامی نوین بشتابد. این کار در گرو متحد و متحزب شدن توده های کارگر بر محور مبارزه حول این انتظارات و اهداف است. کمونیستها تنها از طریق حضور فعال و جامع الاطراف در چنین جنبشی می توانند کمونیست بودن خود را معنی کنند. طبقه کارگر ایران تنها با سازمان دادن شورائی چنین جنبشی می تواند نیروی فاتح انقلاب آینده باشد.

### کمونیست امروز